



فیش منبر

امام کاظم علیه السلام

رهنمودهای تربیتی امام کاظم علیه السلام



کانال فیش منبر و مرثیه در ایستا



<http://www.eitaa.com/fishemenbar>

سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

فهرست مطالب

- گام نخست در تربیت ۴
- صالح بودن ۵
- کفو بودن ۶
- عاطفه همسر ۶
- عفاف و پاکدامنی همسر ۷
- ۱-امادر امام رضا(ع) ۸
- ۲-ام احمد (مادر شاهچراغ) ۹
- اولین نیکی به فرزند ۱۰
- عقیقه و ولیمه فرزند ۱۳
- احترام به فرزند ۱۴
- فرزندان و محبت ۱۷
- کودک و وابستگی به والدین ۱۸
- وفا به وعده ۱۹
- کودکان و نماز ۲۰
- فرزندان و بستر استراحت ۲۱

- ۲۲ فرزندان و مسوولیت
- ۲۳ ناآرامی کودکان
- ۲۴ تفاوت آری، تبعیض هرگز
- ۲۷ موقعیت اجتماعی فرزندان
- ۲۹ والدین و موعظه فرزندان
- ۳۰ مسافرت خانوادگی
- ۳۲ تربیت از تولد تا مرگ

آنچه در امر تربیت مهم و اساسی است ارائه شیوه های اطمینان بخش تربیتی است که ضمن برداشتن همه ابعاد زندگی انسان او را به سعادت حقیقی که همان مقام قرب الهی است نائل گرداند و بی شک چنین شیوه های تربیتی جز از سیره قوی و عملی اسوه های راستین دین یعنی معصومین(علیهم السلام) میسر نیست. بدین جهت ضروری می نماید که زندگانی معصومین(علیهم السلام) را بطور کامل و دقیق از منظر تربیت نگریست و از خلال سیره رفتاری و گفتاری آنها تربیت صحیح را عرضه نمود. در این مقاله تلاش بر آن است که گوشه هایی از سیره امام کاظم(ع) در تربیت فرزندان را هر چند ناقص به تصویر بکشانیم.

گام نخست در تربیت

از ویژگیهای انحصاری اسلام نگاه عمیق و ریشه ای به امر تربیت است، از دیدگاه اسلام زمینه های تربیت را نه از لحظه تولد که از مدتها قبل باید فراهم نمود، از بزرگترین اهداف ازدواج تربیت فرزندان صالح و شایسته است، ازدواج تنها یافتن شریک در زندگی

مشترک و پیوند ساده میان زن و مرد نیست بلکه مرد باید مادری شایسته و زن پدری لایق برای فرزندان آینده خود برگزیند امام کاظم(ع) فرموده است: ... واختاروا لنطفکم ... برای نطفه های خود انتخاب کنید [مادران شایسته ای برای فرزندان آینده تان برگزینید] و نیز آن حضرت ویژگیهایی را برای انتخاب همسر فرمود که رعایت آنها شرط موفقیت در زندگی آینده است، برخی از این معیارها عبارتند از :

صالح بودن

آن حضرت از پیامبر اکرم(ص) نقل می کند که رسول خدا(ص) فرمود: خداوند فایده ای بهتر از همسر صالحه به انسان نداده تا وقتی او را می بیند خوشحال گردد و هر گاه شوهر خارج از منزل است خود و مال شوهر را حفظ نماید .

همچنین آن حضرت دعایی را به اصحاب تعلیم دادند که از خداوند طلب همسر صالح و مهربان کنند «اللهم ارزقنی زوجه صالحه ودودا

...» و سفارش کردند که این دعا را بعد از نماز و قرائت سوره فاتحه و یس بخوانند .

کفو بودن

همشان بودن والدین، در تربیت اولاد نقش بسزایی دارد، چنانچه والدین از نظر سطح سواد و فرهنگ و مسائل اخلاقی و اعتقادی به هم نزدیک نباشند دچار تضاد و ناهماهنگی در تربیت خواهند شد و تربیت مطلوب حاصل نخواهد گشت. امام کاظم(ع) در حدیثی می فرماید: وانكحوالاكفاء ... با همسرانی که همسطح و کفو شما باشند ازدواج کنید ...

عاطفه همسر

فرزند بیش از هر چیز بویژه در دوران کودکی نیاز به محبت دارد، با محبت بودن همسر از دو جهت اهمیت دارد از طرفی کانون خانواده را صفای بیشتر می بخشد و باعث نیرو و توان بیشتر مدیر خانواده یعنی شوهر می گردد و از طرف دیگر فرزندان تشنه

محبت، خود را از چشمه زلال محبت سیراب و روان آنها را طراوت می بخشد. امام کاظم(ع) در دعایی که به اصحاب تعلیم دادند طلب همسر ودود و باعاطفه زیاد را از خداوند، سفارش نمودند .

عفاف و پاکدامنی همسر

عفاف و پاکدامنی از معیارهای ضروری انتخاب همسر است؛ زیرا فرزندان طیب و پاکیزه از دامان مادران پاکدامن و با عفت پرورش خواهند یافت .

امام کاظم(ع) از رسول خدا(ص) نقل می کند که فرمود: با زنان فلان طایفه ازدواج کنید زیرا آنها با عفت هستند و زنان آنان نیز با عفتند و با زنان فلان طایفه ازدواج نکنید زیرا آنان با عفت نیستند و زنانشان نیز با عفت نخواهند بود و نیز علی بن جعفر می گوید از برادرم سؤال کردم آیا استفاده از شیر زنی که از راه زنا بچه زاییده صلاح هست؟

فرمود: استفاده از شیر او و شیر دختر او که از زنا متولد شده صلاح نیست .

امام هفتم(ع) بیش از آنکه دیگران را به انتخاب همسر شایسته توصیه کند خود بدین امر اساسی اهمیت می داد و برای فرزندان خود مادران صالح و شایسته انتخاب نمود، نکته قابل توجه اینکه هر کدام از همسران ایشان که از نظر تقوی و فضیلت برجسته تر بودند فرزندان بلند مرتبه تری داشتند برای نمونه به منزلت دو نفر از همسران آن حضرت اشاره می کنیم :

-امادر امام رضا(ع))

از عون بن محمد کندی روایت شده که من مردی را آگاهتر از علی بن میثم به کارهای ائمه(علیهم السلام) و ازدواجشان ندیدم او می گفت که حمیده مصفاه مادر حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر(ع) که از اشراف و بزرگان عجم بود کنیزی خرید و اسم آن تکتم بود و او در عقل و دین و احترام به حمیده بهترین زن

بود بطوریکه به احترام حمیده هیچگاه در مقابل او نمی نشست،

حمیده به فرزندش گفت :

پسرم من کنیزی بهتر از تکتُم سراغ ندارم و شکی ندارم اگر فرزندی داشته باشد خداوند او را پاکیزه می گرداند و من این کنیز را به تو بخشیدم، درباره او سفارش به نیکی کن، آنگاه که حضرت رضا(ع) از آن بانو متولد شد او را طاهره نامید، نوادش سالم بود و از او شیر زیادی می خورد، آن بانو درخواست کرد دایه ای بگیرند که در شیر دادن به او کمک کند. از او پرسیدند مگر شیر تو کم شده؟ گفت شیرم کم نشده اما من اوراد، اذکار و عبادتهایی داشتم و از هنگامی که فرزندم به دنیا آمد، کمتر به آنها می رسم .

۱۲- ام احمد (مادر شاهچراغ)

ام احمد تنها زنی است که امام کاظم(ع) در وصیتنامه خود از او یاد می کند، مرحوم مجلسی درباره اومی نویسد :

مادر احمد از زنان مورد احترام بود و امام کاظم(ع) علاقه شدیدی به او داشت، هنگامی که حضرت می خواست از مدینه به سوی بغداد حرکت کند، ودیعه های امامت را پیش او سپرد و فرمود: هرگاه کسی پیش تو آمد، در هر وقتی از اوقات که باشد و این امانت را از تو طلب کرد، بدان که من به شهادت رسیدم و او جانشین بعد از من و امامی است که اطاعت او بر شما و دیگران واجب است .

اولین نیکی به فرزند

انتخاب نام نیکو از حقوق فرزند بر والدین و نشانه احترام و اهمیت آنها به آینده فرزند می باشد. نام علامتی است که فرزند آن را تا پایان عمر به همراه دارد اگر نیکو باشد مایه سرور و شادی فرزند و اگر ناپسند و زشت باشد باعث اندوه و حسرت او می گردد. موسی بن بکر از امام کاظم(ع) نقل می کند که فرمود: اولین کار نیک پدر برای فرزند این است که نام نیکو برایش انتخاب نماید. در حدیث دیگری آن حضرت برخی از اسامی نیکو را ذکر می

نماید. سلیمان جعفری می گوید از حضرت کاظم(ع) شنیدم که فرمود: خانه ای که یکی از اسمهای محمد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب و فاطمه در آن باشد فقر در آن داخل نمی شود. اهمیت نام نیکو بدان حد است که گاهی حضرت از نامهای ناپسند نهی می فرمود و حتی در کودکی نسبت به آن حساس بود: یعقوب سراج نقل می کند که بر حضرت ابی عبدالله (امام صادق) (ع) واردشدم در حالیکه بر بالین فرزندش (امام کاظم) (ع) « ایستاده بود و موسی(ع) درگاهواره جای داشت و حضرت با او نجوی می کرد و آهسته سخنانی می گفت آنقدر تامل کردم تا سخنانش با فرزند تمام شد، آنگاه فرمود: نزدیک بیا و سلام کن، رفتم و سلام کردم، آن طفل با بیانی فصیح و روشن جواب سلام مرا داده و فرمود: برو و نام دخترت را که دیروز [حمیراء] نام نهاده ای تغییر بده، به درستی این نامی است که خداوند را به غضب می آورد، آنگاه حضرت صادق(ع) به من فرمود :

زود برو و آنچه موسی(ع) گفت عمل کن تا کامیاب شوی، سپس
من نام دخترم را از حمیراء تغییر دادم .

سیره عملی امام کاظم(ع) گواه صادقی بر اهمیت نام نیکوبرای
فرزندان است، آن حضرت با کثرت فرزندان برای آنها نام نیکو برگزید
و حتی در مواردی اسامی مشترک انتخاب نموده و با پسوند اکبر،
کبری، وسطی و صغری آنها را از هم جدا می کرد. مرحوم مجلسی
در بحارالانوار تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۷ نفر ذکر می کند و از
اسامی آنان چنین یاد می کند :

الف) پسران: علی (رضا) ع «، ابراهیم، عباس، قاسم، جعفر،
اسماعیل، هارون، حسن، احمد، محمد، حمزه، عبدالله، اسحاق،
عبدالله، زید، حسین، فضل و سلیمان .

ب) دختران: فاطمه کبری، فاطمه صغری، رقیه، حکیمه، ام ابیها،
رقیه صغری، کلثوم، ام جعفر، لبانه، زینب، خدیجه، علیه، آمنه،
حسنه، بریهه، عائشه، ام سلمه، میمونه و ام کلثوم. همچنین از

عمده الطالب، ابراهیم اکبر و ابراهیم اصغر را نقل می کند. علاوه بر مرحوم مجلسی برخی، نامهای مشترک دیگری را چون زینب، زینب الكبرى، خدیجه، خدیجه الكبرى، ام کلثوم الكبرى، ام کلثوم الوسطی و ام کلثوم الصغری را برای فرزندان امام کاظم(ع) ذکر کرده اند .

عقیقه و ولیمه فرزند

عقیقه و ولیمه علاوه بر آثار اجتماعی چون اطعام فقراء و مؤمنین، برای کودک نیز مؤثر خواهد بود؛ زیرا از طرفی نشانه احترام والدین به کودک است و از طرف دیگر به منزله تامین و حفظ سلامتی فرزند است. از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: کل مولد مرتهن بالعقیقه: هر نوزادی در گروه عقیقه است. اهمیت عقیقه تا بدانجاست که امام کاظم(ع) فرمود: هنگام تولد فرزند عقیقه برای او واجب است، تعبیر به وجوب هر چند از نظر فقهی واجب شرعی نیست و عقیقه یک عمل مستحبی است، اما نشانه اهمیت آن می باشد. در مورد ولیمه، علی بن حکم از بعضی اصحاب نقل می کند

که امام کاظم(ع) برای بعضی فرزندان‌ش ولیمه داد و اهل مدینه راتا سه روز از اقسام فالوده ها (غذای معمول آن زمان) در دیگهای بزرگ در مساجد وبرزنها طعام دادند، بعضی از اهل مدینه به خاطر این کار بر حضرت عیب گرفتند،خبر به گوش حضرت(ع) رسید، فرمود: خداوند هیچ چیزی را به پیامبری نداده الااینکه مانند آن را به پیامبر [خاتم] عطا کرده و بلکه به او چیزهایی داده که به دیگران نداده است، به سلیمان فرمود «هذا عطائنا فامنن او امسک بغیر حساب» محمد(ص) فرمود: «ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» هر آنچه پیامبر به شما آموخت فرا گیرد و عمل کنید و از آنچه شما را منع کرده پرهیزنمایید .

احترام به فرزند

افراد نسبت به رعایت ادب و احترام دیگران متفاوتند،برخی به نحو شایسته ای نسبت به دیگران رعایت ادب و احترام می نمایند و در اصل احترام و ادب فرقی میان بزرگترها و کوچکترهای اعضای خانواده خود و دیگران قایل نیستند، برخی دیگر در خارج از کانون

خانواده خویش و نسبت به دیگران بسیار مودب می نمایند و چه بسا به رعایت ادب و احترام شهرت یافته اند اما در کانون خانواده خویش چنان احترامی را لازم نمی دانند و رفتار و گفتاری مودبانه و محترمانه آنچنان که می بایست در مقابل فرزندان خود ندارند، عده ای دیگر هستند که فقط بزرگترها را شایسته رعایت ادب و احترام می دانند و به کودکان وقعی نمی نهند و بایندار خود آنان را بچه می انگارند غافل از آنکه گرچه ما آنان را کودک می پنداریم اما آنان خود را کوچک و کودک نمی پندارند بلکه در حد فهم خود تصور بزرگی از خویشان دارند، باید دانست که رعایت ادب و احترام صرفاً نه در خارج منزل شایسته است و نه هم فقط نسبت به بزرگترها بایسته، بلکه همچنانکه احترام به بزرگترها لازم است و شایسته نسبت به کوچکترها نیز ضروری است و بایسته زیرا کودک ادب و احترام را در آموزشگاه خانواده فرا گرفته و آن را در صحنه اجتماع به نمایش می گذارد. از سلیمان بن حفص مروزی نقل شده که

گفت :

موسی بن جعفر فرزند خود علی را «رضا» نامید و هر زمان که نام او را بدون خطاب به او بر زبان جاری می کرد، می فرمود: بگویید فرزند من رضا، نزد من بیاید و به فرزند خود «رضا» چنین گفتم و فرزند من رضا چنان گفت و هرگاه آن جناب را مخاطب قرار می داد، می فرمود: یا ابالحسن. امام(ع) نه تنها در زمان حیات فرزندان آنها را احترام می نمود که بعد از مرگ آنها نیز برای آنها احترام قائل می شد و این رفتار برای فرزندانی که در قید حیات بودند بسیار جالب و با اهمیت بود. یونس بن یعقوب نقل می کند هنگامی که امام موسی(ع) از بغداد به مدینه برگشت، فرزند او در «فید» وفات یافت .

حضرت او را در همانجا دفن نمود و به بعضی از دوستانش سفارش کرد که قبر او را با گچ بسازند و نام او را بر لوحی نوشته، بر قبرش بگذارند .

فرزندان گلهای بوستان زندگیند و کام تشنه آنها جز با محبت والدین سیراب نمی گردد، هر نوع کوتاهی در سیراب نمودن آنها اثری جز پژمرده شدن این گلهای معطر به دنبال ندارد، برخی والدین از نقش محبت در رشد معنوی و حتی جسمانی فرزندان خود غافلند و کمتر به اهمیت و تاثیر سحرآمیز آن توجه دارند در حالی که محبت داروی شفابخش بسیاری دردهاست، بسیاری از ناسازگاریها و پرخاشگریهای فرزندان را با محبت می توان پیشگیری نمود، نکته مهم در محبت و عاطفه به فرزندان اظهار و ابراز آن است چه بسا والدینی که فرزندان خود را بسیار هم دوست می دارند، اما کمتر این عاطفه قلبی خود را ابراز می کنند. از بهترین شکلهای اظهار محبت در آغوش گرفتن و بوسیدن فرزند در کودکی و هدیه دادن در نوجوانی و جوانی است. مفضل بن عمر نقل می کند که بر موسی بن جعفر(ع) وارد شدم در حالیکه فرزندش علی(ع) در کنارش نشسته بود و او را می بوسید و زبان او را می مکید و او را بر

شانه خود می گذاشت و او را به خود می چسباند و می فرمود: پدر
و مادرم به فدای تو باد چقدر خوشبو و پاکیزه است بوی تو و چقدر
خلقت تو پاک و طاهر است و چقدر فضل تو ظاهر است ...

کودک و وابستگی به والدین

پیوند عاطفی والدین و فرزندان از نشانه های خداوند است؛ پیوند
ناگسستگی و بی شائبه ای که بر اساس محبت است نه نیاز و
منفعت. وابستگی عاطفی فرزند به والدین بیش از تعلق خاطر
والدین به فرزند است. نیاز به عاطفه سراسر وجود کودک را فرا
گرفته و او را به عنایت والدین نیازمند ساخته است. کودک توان
دوری از والدین را ندارد و هرگونه بی توجهی پدر و مادر به این
وابستگی می تواند در آینده برای کودک مشکل آفرین باشد.
متأسفانه امروزه برخی از والدین، بی آنکه ناگزیر باشند، فرزندان
خود را به مهدکودک می سپارند. هرچند مهدکودک بعد اجتماعی
کودکان را پرورش می دهد، اما هرگز پاسخگوی نیاز حیاتی کودک
به عاطفه نیست. بنابراین شایسته است والدین، در حد امکان،

فرزندان خود را از حلاوت مهر مادری و عطوفت پدری محروم
نسازند. توجه به وابستگی کودک چنان مهم است که حتی در
محافل نباید میان پدر و فرزند که کنار هم نشسته اند، فاصله
انداخت .

امام کاظم(ع) می فرماید :

رسول خدا(ص) از فاصله انداختن بین پدر و فرزند نهی فرمود⁽¹⁾.

وفا به وعده

وفای به وعده، حتی در برابر کفار، از صفات پسندیده و مورد توجه
پیشوایان دین است. این عمل مهم در برخورد با کودکان از اهمیت
بیشتری برخوردار است. کودکان جز به تحقق وعده والدین نمی
اندیشند، در وفای والدین تردید ندارند و همراه به انتظار لحظه
موعود می نشینند. هرگونه تاخیر و تخلف در وفای به وعده آنها
رامی آزارد و به تخریب روحیه اعتماد به والدین می انجامد. افزون
بر این، چنین کردار ناپسندی غیر مستقیم درس پیمان شکنی به

آنان می آموزد. کلیب صیداوی نقل می کند که، امام کاظم(ع) فرمود: اذا وعدتم الصبيان وفوا لهم ...; هنگامی که به فرزندانتان وعده دادید، وفا کنید; همانا کودکان چنان می پندارند که شما به آنها روزی می دهید. خداوند متعال به خاطر هیچ چیزی به اندازه زنان و کودکان خشمگین نمی شود^(۲).

کودکان و نماز

نماز ستون دین و سرچشمه همه نیکیهاست .

هرچند این امر مهم همزمان با سن تکلیف بر انسان واجب می شود; اما هر چه زودتر فرزندان با آن آشنا گردند، سریعتر تحت الطاف الهی قرار می گیرند و شتابانتر در راه کسب فضایل اخلاقی گام خواهند گذاشت .

انسانی که از کودکی با نماز آشنا و مانوس شود، زودتر شیرینی عبادت و ارتباط با پروردگار را می چشد و دیگر هرگز ذائقه دلش طعم تلخ گناه را نمی پسندد. از بعد اجتماعی نیز نماز، نوجوان را به

جماعت نیک رفتاران و پسندیدگان پیوندمی دهد و از فرو رفتن در گرداب آشنایی با آلودگان و تبهکاران بازمی دارد. نماز در نوجوانی و قبل از تکلیف، تجربه ای شیرین و جذاب است، هنگام تکلیف، احساس سختی فرایض را از انسان دور می سازد. بدین جهت ائمه علیهم السلام فرزندان خود را، قبل از سن تکلیف، با نماز آشنا می ساختند. امام کاظم(ع) فرمود: مرواصبیانکم بالصلاه اذا كانوا سبع سنین ...؛ هنگامی که فرزندانتان به سن هفت سالگی رسیدند، آنها را به نماز فرمان دهید^(۳).

فرزندان و بستر استراحت

اسلام به پیشگیری از گناه اهمیت بسیار می دهد و برای از بین بردن زمینه های گناه تاکید می کند. رعایت حجاب، پرهیز از اختلاط زنان و مردان، کراهت سخن گفتن بسیار با نامحرمان و ... از همین باب است. جدا کردن بستر فرزندان در آستانه سن تمیز نیز بخشی از برنامه پیشگیری از گناهان است. امام کاظم(ع) فرمود:

... هنگامی که فرزندان به ده سالگی رسیدند، بسترشان را از هم جدا کنید^(۴).

فرزندان و مسولیت

مسولیت دادن به فرزندان از روشهای مؤثر تربیتی است. مسولیت، اگر متناسب با توان کودکان باشد و در انجام دادن آن یاری شوند، اعتماد به نفسشان را تقویت می کند و آنان را برای پذیرش و به انجام رساندن مسولیت‌های بزرگتر آماده می سازد علاوه براین، کودکان احساس می کنند که والدین برای آنها احترام قایلند و آنها راناتوان نمی انگارند. پیشوای هفتم شیعیان، در فرصتهای مناسب، به فرزندانش مسولیت می داد. سلیمان جعفری می گوید: هنگامی که یکی از فرزندان امام کاظم(ع) در بستر مرگ بود، حضرت به فرزندش قاسم فرمود: بر بالین برادرت سوره صافات بخوان. قاسم قرائت سوره صافات را شروع کرد و چون به آیه «اهم اشد خلقا ام من خلقناه ...; رسید، برادرش وفات یافت^(۵)»...

آن حضرت همچنین، همزمان باوصی اصلی قرار دادن حضرت
رضا(ع) سه تن از فرزندانش (عباس، اسماعیل و احمد) را در
مسئولیت وصایت با امام هشتم(ع) همراه ساخت .

ناآرامی کودکان

برخی از کودکان بسیار شلوغ، پرتحرک و ناآرامند؛ به هر کاری دست
می زنند و چه بسا سبب آزار والدین می شوند. برخی از والدین در
برابر آنها موضع می گیرند، لب به سرزنش می گشایند و آنان را
نابهنجار به شمار می آورند؛ درحالی که تحرک و ناآرامی کودکان
معمولا طبیعی است و کسانی که در کودکی شلوغ و پرتحرک باشند،
در جوانی آرام و بردبار خواهند شد. بنابراین بجاست والدین
کمرهمت ببندند و با صبر و حوصله، خود را برای گذر از این دوره
حساس و چه بسا طاقت فرسا مهیا سازند .

امام کاظم فرمود: تستحب عرامه ^(۶) الصبی فی صغره لیكون حلیمًا
فی کبره؛ ... ما ینبغی ان یکون الا هکذا؛ سزاوار است فرزند در

کودکی شلوغ و پرتحرک باشد تا در بزرگی صبور و بردبار شود؛ ... و
جز این روانیست^(۷).

تفاوت آری، تبعیض هرگز

تبعیض و تفاوت دو واژه نزدیک، ولی متفاوت است. تبعیض بدین
معناست که در میان افراد همپایه و همسان بی دلیل فرد یا افرادی
را برتر به شمار آوریم؛ ولی تفاوت عبارت است از برتری شایستگان.
درسیره تربیتی امام کاظم(ع) تبعیض ممنوع و تفاوت مجاز شمرده
شده است. تبعیض میان فرزندان بذر کینه و اختلاف و بدبینی به
والدین را در دل کودکان می پراکند. امام کاظم(ع) از پدرانش
چنین نقل می کند: مردی یکی از دو فرزندش بوسید و دیگری را
رها کرد. رسول خدا(ص) [با ناراحتی] فرمود: چرا بین آن ها به
مساوات رفتار نمی کنی؟^(۸)

تفاوت اگر بجا و منطقی باشد، موجب پیشرفت فرزندان می شود؛
زیرا حس رقابت سالم را در آنها تقویت می کند. امام کاظم(ع) در

مواردی میان فرزنداناش تفاوت قایل می شد. رفاعه از حضرت موسی بن جعفر(ع) پرسید: ای فرزند رسول الله، مردی چند پسر دارد؛ آیا برتر شمردن یکی بر دیگران، درست است؟

امام(ع) پاسخ داد: نعم، لا باءس؛ قد کان ابی(ع) یفضلنی علی عبدالله؛ بلی، مانعی ندارد؛ زیرا پدرم [حضرت صادق(ع)] مرا بر عبدالله، برادر بزرگترم ترجیح می داد^(۹).

حضرت رضا(ع) نیز فرمود: پدر بزرگوام اسماعیل را، با آنکه از عباس کوچکتر بود، در تولیت صدقه اموال بر عباس مقدم داشت.

(10)

شیخ مفیدمی نویسد: «احمد بن موسی شخصی بخشنده، بزرگوام و با ورع بود، امام کاظم(ع) او را دوست می داشت، بر دیگران مقدم می شمرد و مزرعه خود را به او بخشید^(۱۱)».

تفاوت نهادن میان فرزندان امری بسیار ظریف و حساس است و نیاز به کمال دقت و ظرافت دارد؛ زیرا ممکن است فرزندان آن را تبعیض پندارند. پس والدین باید :

اهنگام تفاوت نهادن میان فرزندان، به گونه ای رفتار کنند که کسی آن را تبعیض به شمار نیاورد ؛

۲دقت کنند که سبب برتری فرزندی که برتر می شمارند، کاملاً آشکار باشد ؛

۳در صورت امکان، امتیاز فرزند برتر را، با عباراتی سازنده، بیان کنند .

امام هفتم(ع) در مواردی حضرت رضا(ع) را بر دیگران ترجیح می داد، او را الگوی دیگر فرزندان معرفی می کرد و وجه برتری اش را آشکار می ساخت .

اسحاق بن موسی(ع) می گوید: امام کاظم(ع) به فرزندانش می فرمود :

برادران علی(ع) دانشمند آل محمد(ص) است، در باره دینتان از او پرسید و آنچه بیان می کند، به خاطر بسپارید. همانا ابوجعفر(ع) به من فرمود :

دانشمند آل محمد در شمار فرزندان تو خواهد بود. کاش وی را درک می کردم .

بی تردید او همان امیرمومنان [علی] است (۱۲) .

موقعیت اجتماعی فرزندان

فرزندان تا وقتی به بلوغ شرعی، عقلی و اجتماعی دست نیافته اند، به مراقبت والدین و هدایت آنها نیاز دارند .

فراهم ساختن زمینه مساعد برای دستیابی فرزندان به جایگاه اجتماعی مناسب، بخشی از وظایف والدین در برابر فرزندان است. آنها باید، برای رسیدن به این هدف، فرزندشان را در انتخاب شغل مناسب یاری دهند. چه بسیار فرزندانی که بر اثر بی توجهی والدین به مشاغل پست و منفی تن داده اند و به خاطر محروم بودن

از راهنماییهای سودمند والدین از موقعیتهای ارزشمند و شایسته اجتماعی محروم شدند، سرانجامشان به رذالت و پستی گرایید و مایه ننگ و خواری والدین گردیدند. امام کاظم(ع) فرمود:

شخصی [با فرزندش] خدمت رسول خدا(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، حق این فرزند بر من کدام است؟

حضرت فرمود: نام نیکو برایش انتخاب کن، او را ادب بیاموز و در موقعیتی نیک قرار ده. [جایگاه اجتماعی مناسب برایش فراهم ساز]

(13)

در حدیث دیگری می فرماید: شخصی همراه فرزندش خدمت پیامبر(ص) رسید و گفت: یا رسول الله، من به فرزندم نوشتن آموختم، او را به چه کاری گمارم؟

حضرت فرمود: او را به کاری که خشنودی خداوند در آن است بگمار و از پنج شغل بازدار: سیائی، صائغی، قصابی، حنای و نحاسی.

مرد پرسید: سیاء کیست؟

فرمود: کسی که کفن می فروشد و برای امتم آرزوی مرگ می کند. همانا نوزاد امت من، نزد من از آنچه خورشید بر آن می تابد، محبوب تر است. صائغ کسی است که درپی زیان^(۱۴) امت من است؛ قصاب ذبح می کند تا آنکه رحمت از قلبش می رود؛ حناطکسی است که غذا را احتکار می کند، همانا اگر خداوند محتکر را در حال دزدی مشاهده کند، بهتر است از اینکه او را چهل روز در حال احتکار ببیند؛ اما نحاس [برده فروش] جبرئیل نزد آمد و فرمود :

ای محمد، بدترین امت کسانی اند که مردم را می فروشند .

والدین و موعظه فرزندان

هرچند روش غیر مستقیم و زبان عمل از زبان گفتار نافذتر است و معصومان (علیهم السلام) بیش از آنچه می گفتند با کردار خود،

مردم را ارشاد می کردند; ولی پند مستقیم نیز در سیره آنها بسیار مشاهده می شود .

امام کاظم(ع) بعضی از فرزنداناش را چنین اندرز می دهد: فرزندم! بپرهیز از اینکه خداوند تو را در گناهی که از آن نهی ات کرده، ببیند; بپرهیز از اینکه پروردگار تو را از اطاعتی که بدان فرمانت داده، دور مشاهده کند. بر تو بادبه تلاش و کوشش. هرگز خود را از کوتاهی در عبادت خداوند تهی مشمار; زیرا خداوند چنان که شایسته است عبادت نمی شود; و از مزاح بپرهیز که نور ایمانت رامی برد و تو را سبک می سازد; و از اندوه و کسالت دور باش، که از بهره دنیا و آخرت جلوگیری می کنند^(۱۵) .»

مسافرت خانوادگی

مسافرت‌های خانوادگی می تواند اثر تربیتی داشته باشد; زیرا: ۱. باعث نشاط و شادابی اعضای خانواده می شود ;

۲. سبب استمرار نظارت پدر، که در حیات تربیتی فرزندان ضروری است، می‌گردد؛ این امر، بویژه امروزه که پدران به سبب مشاغل زیاد در خانه کمتر حضور دارند، بسیار مهم است .

۳. زمینه بروز استعدادها و شناخت نقاط ضعف و قوت کودکان را فراهم می‌آورد ;

۴. میدان مناسبی برای تجلی اخلاق اجتماعی و تمرین صفات پسندیده ای چون همکاری، تعاون، نعدوستی، ایثار و گذشت به شمار می‌آید ;

۵. چنانچه سفر، زیارتی باشد سبب تحکیم اعتقادات و توجه به معنویات می‌شود .

علی بن جعفر، برادر امام کاظم(ع) می‌گوید: چهار مرتبه در رکاب حضرت کاظم(ع) بودم و حضرت همراه خانواده اش سمت حج راه می‌سپرد. این سفرها گاه ۲۶ روز، زمانی ۲۴ روز و گاه ۲۱ روز به درازا می‌کشید (۱۶) .

تربیت از تولد تا مرگ

امام(ع) هنگام تولد فرزندش رضا(ع) کلمات زیبای اذان و اقامه را در گوشش زمزمه فرمود و روان نرسیده خود را با آوای توحید صفا بخشید. نجمه مادر حضرت رضا(ع) می گوید: هنگامی که وضع حمل کردم پسر [علی بن موسی] دستهایش را بر زمین قرار داده، سر را سمت آسمان بلند کرد و لبهایش را حرکت داد، گویا سخن می گفت. پدرش موسی بن جعفر(ع) بر من وارد شد و فرمود: ای نجمه، کرامت پروردگارت گوارایت باد. آنگاه نوزاد را، که در لباس سفید پیچیده بودم، به حضرت دادم .

امام(ع) در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت؛ آب فرات خواست، کامش را با آب فرات آشنا ساخت؛ سپس او را به من داد و فرمود: بگیرش که بقیه الله در روی زمین است^(۱۷). حضرت حتی در لحظات پایانی عمرش نیز به تربیت فرزندانش می اندیشید. آن بزرگوار در وصیت نامه اش نکات تربیتی مهمی به یادگار نهاده، می فرماید: ... در باره صدقات و اموال و فرزندان

وصیت می کنم ابراهیم و عباس و اسماعیل و ام احمد و علی را،
بویژه در امر زنان؛ و پسر علی(ع) در امر آنها مختار است نه پسران
دیگر. همچنین در صدقه و ثلث پدرم و درباره اهل بیتم اواختیار
دارد ... من دارای اموالی هستم که صدقه قرار داده ام؛ فرزندم علی
بدان آگاه و راست گفتار است و باید بدین وصیت عمل کند. و اگر
از برخی از فرزندانم به عنوان وصی نام بردم، برای احترامشان بوده
تا در اجرای وصیت شرکت کنند .

فرزندان و همسرانم هر یک در همان خانه ای که هستند، اقامت و
با مقداری ثابت از صدقات معین زندگی کنند ...

هیچ یک از فرزندانم حق شوهر دادن دخترانم را ندارند، مگر به
فرمان رضا(ع) .

اگر رضا ناخشنود بود و کسی بدین کار اقدام کرد، با خداوند و
رسول و ولی اش مخالفت کرده، در مقام جنگ با حق برآمده است.

اگر فرزندانم رضا صلاح دانست، آنها را شوهر می دهد و اگر نخواست

نگه می دارد (۱۸).

پی نوشت ها :

۱ الکافی، ج ۶، ص ۵۰.

۲ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۵۸.

۳ همان.

۴ حیاة الامام موسی بن جعفر (ع)، ج ۲، ص ۴۳۰.

۵ صبی عارم: بین العرام بالضم ای شرس (مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۱۳) و الشرس هو السییء الخلق، بین الشرس (همان، ج

۴، ص ۷۸); عرم عرامه: اشتد و خرج عن الحد (المنجد) در برخی کتب عرامه را تحمل سختی و مشقت کودک معنا کرده اند که به نظر می رسد صحیح نباشد.

۶ الکافی، ج ۶، ص ۵۱.

۷ مسند امام کاظم (ع)، ج ۱، ص ۴۸۱.

۸ همان، ج ۳، ص ۷.

۹ عیون اخبار الرضا (ع)، ص ۲۷.

۱۰ الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۱۱ کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۰۷.

۱۲ الکافی، ج ۶، ص ۴۸.

۱۳ در نسخه تهذیب و استبصار «دین» امتی ذکر شده. (تهذیب، ج ۶، ص ۳۶۲ و استبصار، ج ۳، ص ۹۶)

۱۴ مسند امام کاظم (ع)، ج ۲، ص ۳۹۱ .

۱۵ تحف العقول، ص ۳۰۶ .

۱۶ بحار، ج ۴۸، ص ۱۰۰ .

۱۷ عیون اخبار الرضا، ص ۱۷۱۶ .

۱۸ بحار، ج ۴۸، ص ۲۷۶ ۲۸۰

. پایگاه حوزه نت